

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال سیزدهم، شماره ۵۲، پاییز ۱۴۰۱

صفحات ۳۸-۵۱

مراحل فنا در مصیبت‌نامه عطار نیشابوری

آصف شریفی چشمه ماهی^۱

مریم کیهانی شعاع^۲

رضا صادقی شهپر^۳

چکیده

این پژوهش به تحلیل ساختاری و محتوایی حکایات منتخب مصیبت‌نامه عطار نیشابوری، با تمرکز بر تجلی مقام «فنا» در سیر چهل‌گانه عرفانی می‌پردازد. با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به تصحیح انتقادی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، نشان می‌دهد که عطار مفهوم فنا را نه به صورت انتزاعی، بلکه در قالب روایت‌های نمادین و فرآیندی مرحله‌ای از «مُرده‌شدن ارادی» نفس ترسیم می‌کند. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که سیر فنا در مصیبت‌نامه، با فنا در طبیعت آغاز می‌شود، با فنا در عقل و فنا در اراده تعمیق می‌یابد، و در پرتو عشق و با دستگیری پیر، به اوج خود در فنا در ذات حق می‌رسد که در ابیاتی چون «محو گشته فانی مطلق شده» و «در جهان و از جهان بیرون شده» متجلی است. این مقاله با تفسیر طولانی ابیات کلیدی هر حکایت، نظریه سلوک عطار را به عنوان گذار از کثرتِ نفسانی به وحدتِ وجودی تبیین می‌کند.

واژگان کلیدی: عطار نیشابوری، مصیبت‌نامه، مقام فنا، عشق عرفانی، پیر طریقت.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران.

۲. دبیر آموزش و پرورش، استان همدان، شهرستان بهار.

۳. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران. shahpar@iau.ac.ir

تاریخ پذیرش

۱۴۰۴/۱۰/۱۵

تاریخ دریافت

۱۴۰۴/۷/۱۰

۱- مقدمه

فریدالدین عطار نیشابوری (۵۴۰-۶۱۸ ق)، از برجسته‌ترین نمایندگان عرفان نظری و عملی ایران، در منظومه عظیم «مصیبت‌نامه»، سفر روحانی انسان را در «چهل مقام» به سوی حق به تصویر می‌کشد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: مقدمه). اگرچه این چهل مقام با «طلب» آغاز و به «فقر» و «فنا» ختم می‌شود، اما مفاهیم مرتبط با مقام فنا به صورت پراکنده و در قالب حکایات نمادین در سراسر کتاب حاضر است. فنا در عرفان اسلامی به معنای «زوال و نابودی صفات و آثار بشری در پرتو تجلی حق» است (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۲۱۵). این مقام، نقطه اوج سلوک و مقصد نهایی سالک است که در آن، خودی سالک در هستی حق محو می‌شود.

اگرچه درباره مفهوم فنا در آثار عطار، به ویژه در «منطق‌الطیر»، پژوهش‌های قابل توجهی انجام شده، اما تحلیل نظام‌مند حکایات مصیبت‌نامه با محوریت تفسیر ابیات کلیدی مرتبط با فنا، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پرسش اصلی این است که عطار در مصیبت‌نامه چگونه فرآیند وصول به فنا را در قالب حکایات روایت و در قالب ابیات شاعرانه صورت‌بندی می‌کند؟

این مقاله می‌کوشد با تحلیل حکایات منتخب و تفسیر مفصل ابیات کلیدی آن‌ها، سیر تدریجی و ابعاد مختلف مقام فنا را در منظومه فکری عطار تبیین کند و نشان دهد که فنا نزد او، تجربه‌ای پلکانی، مبتنی بر عشق و نیازمند راهنمایی پیر است.

پژوهش حاضر با روش تفسیر عرفانی متن‌محور و با رویکرد تحلیل محتوای کیفی پیش رفته است. داده‌ها (حکایات و ابیات) از متن مصیبت‌نامه (بر اساس تصحیح شفیع کدکنی، ۱۳۹۹) استخراج و در بافت روایی و نظام نمادین خود تحلیل شده‌اند.

۱-۱- پیشینه پژوهش

مفهوم «فنا» به عنوان غایت سیر سلوک عرفانی، همواره در کانون پژوهش‌های مربوط به عرفان اسلامی و ادبیات صوفیانه قرار داشته است. در حوزه عطار پژوهی، اگرچه آثار

متعددی به تحلیل این مفهوم پرداخته‌اند، اما بررسی نظام‌مند سیر تطور آن در ساختار روایی و حکایتی «مصیبت‌نامه» با تمرکز بر تفسیر ابیات کلیدی، جایگاهی کمرنگ‌تر داشته است. این نوشتار، با هدف ارائه تصویری ساختاریافته از سیر پژوهش‌های پیشین، به بررسی مهم‌ترین منابع و مطالعات مرتبط می‌پردازد.

در لایه نخست، مطالعات پایه‌ای و مراجع اساسی قرار دارند که چارچوب نظری و متنی تحقیق را شکل می‌دهند. تصحیح انتقادی و مقدمه تحلیلی محمدرضا شفیعی کدکنی (۱۳۹۹) بر مصیبت‌نامه، بی‌تردید معتبرترین و ضروری‌ترین منبع برای هرگونه پژوهش تخصصی در این اثر است. مقدمه ایشان، با تبیین ساختار چهل‌مقامی و مفاهیم کلیدی عرفان عطار، زیربنای نظری محکمی فراهم کرده است. در کنار آن، آثار کلاسیکی مانند «جستجو در تصوف ایران» اثر عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۷۴) و «ابعاد عرفانی اسلام» نوشته آنه‌ماری شیمل (ترجمه ۱۳۷۹)، بستر تاریخی و تحول مفهوم فنا را در گستره تصوف اسلامی ترسیم می‌کنند. همچنین، آثار ویلیام چیتیک (۱۳۸۶) در تبیین نظام پیچیده وحدت وجود و مفاهیم فنای ذاتی نزد ابن عربی، ابزار مفهومی پیشرفته‌ای برای خوانش عمیق‌تر آرای عطار ارائه می‌دهند.

در لایه دوم، پژوهش‌های مستقیم‌تر درباره آثار عطار و مفهوم فنا قرار می‌گیرند. مطالعاتی مانند تحلیل‌های تقی پورنامداریان (۱۳۸۰) در «رمز و داستان‌های رمزی»، با رویکرد نمادشناسی، کلید رمزگشایی حکایات مصیبت‌نامه را عرضه کرده‌اند. پژوهش مهدی محبتی (۱۳۸۹) با تمرکز بر رابطه «عشق و فنا»، و نیز اثر کلاسیک یان ریپکا (۱۳۸۴) در تاریخ ادبیات ایران، نگرش‌های تحلیلی ارزشمندی درباره اندیشه عطار دارند. در میان پژوهش‌های نوین و بین‌المللی، مقاله فرانکلین لوئیس (۲۰۱۹) با عنوان «Annihilation ('Fanā') in 'Attār: The Lyric and the Narrative'» به طور خاص و با روشی تطبیقی، به بررسی تجلی مفهوم فنا در اشعار غنایی و روایی عطار، از جمله مصیبت‌نامه، پرداخته و نقطه اتکای مهمی برای مطالعات جدید محسوب می‌شود.

در لایه سوم، مطالعات روش‌شناختی و نظریِ عام‌تر قرار دارند که چگونگی تحلیل متون عرفانی را روشن می‌سازند. آثاری مانند «کلیات فلسفه عرفان» از اصغر دادبه (۱۳۷۵) و نیز تطبیق با الگوهای کهن‌الگویی مانند «قهرمان هزارچهره» اثر جوزف کمبل (ترجمه ۱۳۹۶)، امکان بهره‌گیری از چارچوب‌های تحلیل روایت و محتوا را فراهم می‌آورند.

علیرغم غنای مطالعات گفته شده، تمرکز غالب بر آثار دیگری مانند «منطق‌الطیر» بوده یا به ارائه کلیاتی از مفهوم فنا بسنده کرده‌اند. آنچه در این میان مغفول مانده، تحلیل فرآیند مرحله‌ای و تدریجی فنا، مستخرج از تفسیر جزء‌نگر حکایات و ابیات کلیدی مصیبت‌نامه است. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این خلاء، در پی ترسیم «سیر پنج‌گانه فنا» (در طبیعت، عقل، اراده، عشق و ذات) از طریق تحلیل محتوای کیفی و تفسیر عرفانی متن‌محور است. این تحقیق با استناد به تصحیح شفیع کدکنی و در تعامل با یافته‌های پژوهش‌های بین‌المللی (مانند لوئیس ۲۰۱۹)، می‌کوشد طرحی جامع و نظام‌مند از نقش‌پذیری تدریجی سالک در منظومه فکری عطار ارائه دهد و به درکی پویا و روایت‌بنیاد از اوج سلوک عرفانی در مصیبت‌نامه دست یابد.

۲- بحث اصلی

در بخش نخست، به مبانی نظری فنا پرداخته می‌شود. بخش دوم، تحلیل حکایات و تفسیر ابیات را در پنج مرحله فنا (طبیعت، عقل، اراده، عشق، ذات) ارائه می‌دهد. بخش سوم، نقش پیر را بررسی می‌کند و در پایان، نتیجه‌گیری جامع ارائه خواهد شد.

مفهوم فنا در سنت عرفانی

فنا (Annihilation) در لغت به معنای نابودی و زوال است، اما در اصطلاح عرفان اسلامی، به «زوال صفات و تمایلات نفسانی و رنگ باختن اراده‌ی بشری در برابر اراده‌ی الهی» اطلاق می‌شود (نصر، ۱۳۸۲: ۱۵۷). این مفهوم، در تقابل و نیز تکمیل «بقا» (Subsistence) معنا می‌یابد؛ بقا به معنای پایدار ماندن به صفات الهی پس از محو صفات انسانی است. به عبارت دیگر، «فنا، فنای از خویشتن است وبقا، بقا به او» (قشیری، ۱۳۸۱: ۴۸۲).

این مفهوم، ریشه در آیات و احادیث دارد («كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَ يَبْقَىٰ وَجْهَ رَبِّكَ» الرحمن، ۲۶-۲۷) و در سخنان بزرگان صوفیه بسط یافته است. بایزید بسطامی (د. ۲۶۱ ق) با فریاد «سبحانی ما أعظم شأنی» و حسین بن منصور حلاج (د. ۳۰۹ ق) با شعار «أنا الحق»، اوج تجربه‌ی فنای در حق را بیان کردند (شیمل، ۱۳۷۹: ۶۵). در دوره‌های بعد، ابوحامد غزالی (د. ۵۰۵ ق) فنا را به عنوان نهایت سیر تهذیب نفس در «احیاء علوم الدین» شرح داد و ابن عربی (د. ۶۳۸ ق) آن را در نظام فلسفی-عرفانی خود، تحت عنوان «محو الحقیقه» و «بقاء الحق» جای داد (چیتیک، ۱۳۸۶: ۱۲۳).

در این میان، عطار نیشابوری، با نگاهی عمیقاً شاعرانه و روایت‌گرا، به توصیف فرآیند فنا می‌پردازد. او فنا را نه یک نقطه‌ی انتزاعی، بلکه مسیری پر فراز و نشیب می‌داند که سالک باید از مراحل گوناگون مرده‌شدن عبور کند: مردن به خواهش‌های نفس، مردن به عقل خودبنیاد، مردن به تعلقات دنیوی و در نهایت، مردن به «خودی» خویش. این ایده، به بهترین وجه در مصیبت‌نامه و در لابه‌لای حکایات آن متبلور شده است.

سیر پنج‌گانه به سوی فنا

۱-۲. فنا در طبیعت و اسارتِ نفس: حکایت: طیف انسان‌های اسیر

حکایت به نثر روان: عطار در این بخش مفصل، سفر غم‌بار انسانِ غافل را از آغاز آفرینش تا مرگ روایت می‌کند. او از نطفه‌ای سخن می‌گوید که در تاریکی‌های رحم گرفتار است، سپس در خون، پس از آن با شیر مادر تغذیه می‌کند، وارد بازی‌های کودکی می‌شود، اسیر شهوات جوانی می‌گردد، به ناتوانی پیری می‌رسد و سرانجام در گور، غرق در غفلت جان می‌سپارد. این، زندگی طبیعی فاقد آگاهی است. سپس عطار، با طنزی تلخ و تصاویری حیوان‌وار، چهره‌های مختلف انسان‌های غافل را به نمایش می‌گذارد: حریصان چون مور، متکبران چون پیل، حيله‌گران چون روباه، واعظان ریاکار چون مرغ چارچوب، صوفیان دغل‌کار، عالمان دنیاطلب و... گویی همه در بازاری از غفلت سرگردان‌اند. اینجا، انسان در طبیعتِ خود محو شده است؛ فنا شده، اما در پست‌ترین مرتبه‌ی وجود.

ابیات کلیدی و تفسیر

هر که او در قید چندین پیچ پیچ / جان نیابد باز میرد هیچ هیچ (مصیبت‌نامه، ص ۱۶۲)
 تفسیر: این بیت، اصل بنیادین سلوک عرفانی را بیان می‌کند: تا زمانی که انسان در قید و بندهای پیچیده‌ی طبیعی و نفسانی (پیچ پیچ) اسیر است، هرگز به «جان» حقیقی (روح یا ذات الهی درون) دست نمی‌یابد و مرگی پوچ و بی‌معنا خواهد داشت. «قید چندین پیچ پیچ» استعاره‌ای از تمام تعلقات، غرایز، عادت‌ها و شناخت‌های محدود بشری است. فنا در این مرحله، فنا در بندگی طبیعت است. سالک باید نخست از این اسارت فانی شود، یعنی آن را بمیراند، تا گذر به مرحله‌ی بعد ممکن گردد.

نیست مردم نطفه‌ای از آب و خاک / هست مردم سرّ قدس و جان پاک (همان)
 تفسیر: عطار در این بیت، به تمایز میان «انسان طبیعی» (نطفه‌ای از آب و خاک) و «انسان حقیقی» (سرّ قدس و جان پاک) اشاره می‌کند. فنا، دقیقاً فرآیند مرده شدن انسان طبیعی برای زنده شدن انسان حقیقی است. این، بازتاب همان حدیث معروف «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (بمیرید پیش از آنکه بمیرید) است. تا هنگامی که انسان، خود را همان نطفه‌ی خاکی بداند، در مرتبه‌ی جمادی محبوس است. فنا، گذر از این هویت کاذب به سوی کشف «سرّ قدس» یا همان روح الهی است.

۲-۲. فنا در عقل خودبنیاد: حکایت: جدال عقل و شرع

حکایت به نثر روان: در مجلسی، سخن از بزرگی حسن بصری به میان می‌آید که از همه بی‌نیاز است و مردم به او نیازمندند. سپس خطاب به سالک گفته می‌شود که از خلق بریده و مانند پروانه، خود را به شمع معرفت فدا کند. آنگاه بحث اصلی آغاز می‌شود: نقش عقل. عطار به صراحت اعلام می‌کند که عقل مستقل از شرع، گمراه کننده است. فلسفه و منطق یونانی را هم ردیف کفر و در تقابل با شریعت محمدی می‌داند. تنها عقل‌ای سودمند است که تسلیم «امر قل» (فرمان الهی نازل بر قلب) شده باشد. علم نجات‌بخش نیز فقط علم شریعت (فقه، تفسیر، حدیث) و علم سلوک (تصوف) است.

ابیات کلیدی و تفسیر

عین عقل خویش را کن محو امر / تا نگردد عین عقلت محو خمر (مصیبت‌نامه، ص ۱۵۶)
 تفسیر: این بیت، کلید فهم نسبت عقل و فنا در اندیشه‌ی عطار است. «عین عقل خویش» یعنی همان حقیقت و ماهیت فهم بشری که مستقل عمل می‌کند. «امر» در اصطلاح عرفانی، اشاره به «امر الهی» دارد که فراتر از دسترسی عقل است («إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» یس، ۸۲). عطار می‌گوید باید این عقل خودبنیاد را در برابر این امر الهی محو کرد. در غیر این صورت، «عین عقلت محو خمر» خواهد شد؛ یعنی حقیقت فهم تو در «مستی»های ناشی از غرور عقلی و فلسفه‌بافی‌های بی‌حاصل نابود می‌شود. خمر در اینجا، می‌تواند استعاره از هرگونه معرفتِ مست‌کننده و گمراه‌کننده‌ی غیرالهی باشد. بنابراین، فنا در عقل، به معنای فرو گذاشتن ادعاهای مستقل عقل و تسلیم شدن به معرفت قلبی و وحیانی است.

عقل اگر از خمر ناپیدا شود / کی به سر امر قل بینا شود (همان)

تفسیر: این بیت، شرط «بینایی» حقیقی را توضیح می‌دهد. عقل تا زمانی که از می‌های مفاهیم و استدلال‌های ظاهری (خمر) مست و مدهوش است، ناپیدا است؛ یعنی خودش را نمی‌بیند و محدودیتش را درک نمی‌کند. تنها زمانی که از این مستی فانی شود (ناپیدا شود، یعنی هستی مستقلش محو گردد)، آنگاه می‌تواند به کنه «امر قل» بینا و آگاه شود. این، نوعی مرگ عقل استدلالی برای تولد عقل شهودی است. فنا در اینجا، گذر از معرفت حصولی (مفاهیم) به معرفت حضوری (مشاهده) است.

عقل را قل باید و امر خدای / تا شود هم رهبر و هم رهنمای (همان)

تفسیر: «قل» در عرفان، به قلب بینا و دریافت‌کننده‌ی حقایق اطلاق می‌شود. عطار می‌گوید عقل برای آنکه بتواند واقعاً راهبر و رهنمای سالک باشد (و نه گمراه‌کننده)، نیازمند «قل» (قلب صافیده) و «امر خدای» است. عقل فانی‌شده در شرع و قلب، دیگر عقل جزوی نیست، بلکه «عقل منور» است که در پرتو نور الهی عمل می‌کند. این، مرحله‌ای از بقا پس از فناست: عقل باقی می‌ماند، اما نه به عنوان حکم‌کننده، بلکه به عنوان مُنیر و خادم قل.

۲-۳. فنا در اراده و عمل خالص: حکایت: ذوالنون و دزد بر دار کشیده

حکایت به نثر روان: ذوالنون مصری، عارفی بزرگ، بر جنازه‌ی دزدی که به دار آویخته شده، اشک می‌ریزد و دستار خود را به احترام نزد او می‌گذارد. وقتی از او دلیل این کار پرسیده می‌شود، پاسخ می‌دهد: این دزد در کار خود کامل بود. او تمام عمر یک «کار» (دزدی) را با تمام وجود دنبال کرد تا جایی که جانش را بر سر آن نهاد. اما من (ذوالنون) در کار خود (طریقت و عبادت) آن‌گونه کامل نبوده‌ام. بنابراین، او سزاوار احترام است.

ابیات کلیدی و تفسیر

هرکه او در کار خود باشد تمام / جان خود در کار بازد والسلام (مصیبت‌نامه، ص ۲۲۳)
تفسیر: این بیت، یکی از ژرف‌ترین تعاریف اخلاص عملی را ارائه می‌دهد که سنگ بنای فناست. «در کار خود تمام بودن» یعنی یکپارچگی، تمرکز و فقدان ریای مطلق در عمل. دزد، نماد کسی است که تمام اراده و هویت خود را در مسیر انتخابی‌اش (هرچند باطل) فنا کرده است. او «جان خود در کار بازد»؛ یعنی هستی خویش را نثار هدفش کرد. این، نمایشی از فنا در اراده است. در مسیر حق، سالک باید دست‌کم به همین درجه از یکپارچگی و ایثار برسد. فنا، تنها در مشاهده و معرفت نیست؛ بلکه در تحقق عملی و نثار کردن جان در راه معشوق است. این بیت نشان می‌دهد که فنا، مرگِ اراده‌ی جداگانه و بقای در اراده‌ی الهی است.

او به کاری خویش مرد خویش بود / نه چو من نامرد درد خویش بود (همان)

تفسیر: ذوالنون با فروتنی اعتراف می‌کند که دزد «مرد خویش» بود؛ یعنی بر نفس خویش چیره شد و آن را در راهش قربانی کرد. اما خود ذوالنون، «نامرد درد خویش» است، یعنی در برابر دردها و سختی‌های راه عشق، آن‌گونه که باید، استوار و فانی نشده است. این اعتراف، بر ضرورت فنا در برابر مشقت‌های سلوک تأکید دارد. سالک باید در برابر آزمون‌ها، از «خویشتن» دل بکند و بمیرد. این «مردن»، نشانه‌ی شجاعت (مردی) عرفانی است.

۲-۴. فنا در عشق: محرک نهایی سلوک

عشق، نیروی محرکه‌ای است که سالک را از تمام مراحل پیشین عبور داده و به سوی فنا سوق می‌دهد. این مفهوم در چند حکایت پراکنده ظاهر می‌شود.

الف) حکایت: نعت حسین بن علی^(ع)

حکایت به نثر روان: این بخش، اشتیاقی سوگوارانه را به تصویر می‌کشد. شاعر، چنان محو عشق به امام حسین^(ع) شده که خود را کمتر از سگ کوی او می‌داند و آرزو می‌کند آبی باشد تا بر کام تشنه‌ی او جاری شود.

ابیات کلیدی و تفسیر

کاشکی ای من سگ هندوی او / کمترین سگ بودمی در کوی او (مصیبت‌نامه، ص ۱۴۶)
تفسیر: این آرزو، اوج فنا در محبت اولیای خدا را نشان می‌دهد. سالک، حتی موجودیت انسانی خود را انکار می‌کند و آرزو می‌کند به پست‌ترین مرتبه (سگ بودن) در نزدیکی معشوق تنزل یابد. این، مرگ کرامت نفسانی و فنا در ذلت عشق است. در منطق عشق، شرافت «انسان بودن» در برابر خواری «نزدیک بودن به معشوق»، هیچ است. این نگرش، مقدمه‌ی ضروری برای فنای کامل است: تا زمانی که سالک برای «من» خود اعتبار و کرامتی قائل است، نمی‌تواند محو شود.

ب) حکایت: عاشق و معشوق (مرد خرگم کرده)

حکایت به نثر روان: در مجلسی، مردی که خر خود را گم کرده، با بی‌تابی فراوان به دنبال آن می‌گردد. امام عبدالسلام می‌گوید: هر که عاشق نیست، از این مرد (خرگم کرده) پست‌تر است، زیرا او حداقل در پی چیزی است.

ابیات کلیدی و تفسیر

هرکه عاشق نیست او را خر شمر / خر بسی باشد ز خر کمتر شمر (مصیبت‌نامه، ص ۲۲۴)
تفسیر: این بیت، عشق را شرط بنیادین حرکت معرفی می‌کند. کسی که عاشق نیست، در جمود و مرگ روحانی به سر می‌برد. «خر بودن» در اینجا، استعاره از زندگی فاقد شور

و طلب است. عطار می‌گوید چنین کسی از یک خر معمولی هم پست‌تر است، زیرا خر لااقل غریزه‌ای برای حرکت دارد. پس، فنا بدون عشق ناممکن است. عشق است که جرأت «مردن» را به سالک می‌دهد و او را به پیش می‌راند. فنا، خود، نتیجه‌ی اعلا‌ی همین اشتیاق سوزان است.

۲-۵. فنا در ذات حق: اوج سلوک در حکایت «طیف انسان‌های اسیر» (بخش پایانی)

پس از عبور از مراحل پیشین و با دستگیری پیر، سالک به مقصد نهایی می‌رسد.

ابیات کلیدی و تفسیر مفصل

محو گشته فانی مطلق شده / در جهان عشق مستغرق شده (مصیبت‌نامه، ص ۱۶۲)

تفسیر: این بیت، رسیدن به مقام فنا را با دو ویژگی توصیف می‌کند: نخست «فانی مطلق». فنا می‌تواند نسبی باشد (مثلاً فنا در یک صفت). اما «مطلق» بودن فنا، نشان می‌دهد که هیچ اثری از خودی، تمایز و دوگانگی باقی نمانده است. این، همان «فنا فی الله» است. دوم «مستغرق در عشق». این غرق شدن، علت و ماحصل آن فناست. عشق، محیط بر وجود سالک شده و او را در خود حل کرده است. این تصویر، دقیقاً منطبق بر تمثیل قطره‌ای است که در اقیانوس می‌افتد و هویت جداگانه‌اش را از دست می‌دهد. اینجا، مرگ اختیاری به کمال رسیده است.

هم منیت در هویت باخته / هم سری در سرمدیت باخته (همان)

تفسیر: این بیت، مکانیزم فنا را توضیح می‌دهد. «منیت (Ego)» یا خود نفسانی، در «هویت» (هستی مطلق الهی) گم می‌شود. این، ترجمه‌ی شاعرانه‌ی همان «انا الحق» حلاج است، اما با بیانی که خطر تکفیر کمتری دارد. سالک درمی‌یابد که آنچه «من» می‌نامید، چیزی جز جلوه‌ای از «او» نبوده است. سپس «سری در سرمدیت باخته»: «سر» می‌تواند اشاره به راز، اصل یا وجود سالک داشته باشد. «سرمدیت»، زمان‌ناپذیری و ازلیت حق است. سالک، اصل خود را در ازلیت حق فانی می‌کند. او دیگر موجودی زمان‌مند نیست، بلکه در ابدیت حق ساکن می‌شود.

نه زمانی در زمانی مانده / در مکان نه در مکانی مانده (همان)

تفسیر: این بیت، بیانگر تعالی از قیده‌های مخلوق است. زمان و مکان، از ویژگی‌های جهان کثرت‌اند. سالک فانی شده، از این حدود گذر کرده است. این به معنای نفی حضور فیزیکی نیست، بلکه به معنای «حضور برتر» است. او در زمان و مکان حاضر است، اما محدود به آن‌ها نیست. ذهن و روح او از این قیود رسته و به ملکوت پیوسته است. این، همان «بقا» پس از فناست: بقایی که در آن، سالک با چشم حق به جهان می‌نگرد.

در جهان و از جهان بیرون شده / در میان و از میان بیرون شده (همان)

تفسیر: این بیت، یکی از عمیق‌ترین توصیف‌های حال «جمع الجمع» در عرفان اسلامی است. سالک «در جهان» است (با بدن)، اما «از جهان بیرون» است (با روح و معرفت). هم‌چنین «در میان» خلق است (برای هدایت یا زندگی عادی)، اما «از میان» آن‌ها بیرون است (یعنی وابسته و متأثر از آن‌ها نیست). این، پارادوکس ظریف فنا-بقاست: حضور غایب و غیبت حاضر. او مانند آینه‌ای شده که جهان را نشان می‌دهد، اما خود، تهی از هر تصویری است.

ساکن دایم مسافر آمده / غایبی پیوسته حاضر آمده (همان)

تفسیر: این بیت، جمع اضداد نهایی را کامل می‌کند. «ساکن دایم»، زیرا به مقصد (حق) رسیده و در آن آرام گرفته است. «مسافر»، زیرا سیر در اسماء و صفات حق بی‌نهایت است و سفر معنوی او تا ابد ادامه دارد. این، همان «سیر فی الله» پس از «فنا فی الله» است. «غایب»، زیرا از نظر مردم غافل، حقیقت او ناپیداست. «حاضر»، زیرا به حضور حق همواره آگاه و شاهد است. این توصیف، منطبق بر ویژگی‌های «انسان کامل» یا «قطب» در عرفان است.

۳- نقش پیر به عنوان واسطه فیض و معمار فنا

در هیچ‌یک از مراحل فنا، سالک نمی‌تواند به تنهایی عمل کند. محوریت پیر طریقت در حکایت «طیف انسان‌های اسیر» و دیگر بخش‌ها آشکار است.

ابیات کلیدی و تفسیر

پیر ره کبریت احمر آمدست / سینه او بحر اخضر آمدست (مصیبت‌نامه، ص ۱۶۲)
 تفسیر: «کبریت احمر» (گوگرد سرخ) در کیمیاگری قدیم، ماده‌ای افسانه‌ای بود که مس را به طلا تبدیل می‌کرد. عطار، پیر را به این ماده تشبیه می‌کند که وجود ناقص و مس‌گونه‌ی سالک را به طلای وجودی تبدیل می‌کند (فنا می‌دهد تا بقا یابد). «بحر اخضر» (دریای سبز) نیز کنایه از دریای بیکران علم، عشق و فیض الهی است که در سینه‌ی پیر جای دارد. پیر، هم علت فاعلی فناست (کبریت احمر) و هم علت مادی آن (بحر اخضر) که سالک باید در آن غرق شود.

گر ترا دردیست پیر آید پدید / قفل دردت را پدید آید کلید (همان)

تفسیر: شرط یافتن پیر، داشتن «درد» واقعی (اشتیاق و حیرت) است. این درد، همان میل به فناست. پیر، «کلید» گشاینده‌ی قفل این درد است. بدون این درد، سالک حتی پیر را نیز نخواهد شناخت. این بیت، رابطه‌ی دیالکتیکی میان طلب سالک و عنایت پیر را نشان می‌دهد.

۴- نتیجه‌گیری

تحلیل حکایات و تفسیر مفصل ابیات مصیبت‌نامه نشان داد که عطار نیشابوری، مقام فنا را به مثابه فرآیندی پویا، مرحله‌ای و تجربی در نظر می‌گیرد که کلیت سلوک عرفانی را تحت الشعاع قرار می‌دهد. مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:
 ۱. فنا، گذار از کثرت به وحدت است: سیر فنا با فنا در کثرت نفسانی (طبیعت، حیوانیت، غفلت جمعی) آغاز می‌شود و به فنا در وحدت وجودی (ذات حق) ختم می‌گردد. ابیاتی چون «محو گشته فانی مطلق شده» و «هم منیت در هویت باخته»، غایت این وحدت را توصیف می‌کنند.

۲. فنا، مرگی ارادی و پلکانی است: عطار با اصطلاح‌هایی چون «مرد خویش بودن» (در حکایت دزد) و «شکستن سنگ» (در حکایت آسیاب)، بر ضرورت مرده‌شدن اختیاری در

هر مرحله تأکید دارد. این مرگ‌ها عبارتند از: مرگ در طبیعت، مرگ در عقل خودبنیاد، مرگ در اراده‌ی جداگانه و نهایتاً مرگ در خودی.

۳. فنا، بدون عشق و پیر ناممکن است: عشق، نیروی محرکه‌ای است که جرأت این مردن‌ها را به سالک می‌بخشد (ابیات مربوط به مرد خرگم کرده و نعت حسین). پیر، هم معمار این فنای تدریجی است («کبریت احمر») و هم محیطی است که سالک باید در آن محو شود («بحر اخضر»).

۴. فنا، به معنای نابودی مطلق نیست، بلکه دگرگونی و بقاست: ابیات پایانی بخش «طیف انسان‌های اسیر» به وضوح نشان می‌دهند که فنا، پایان سفر نیست، بلکه آغاز بقا و حضور برتر است. سالک فانی شده، «ساکن دایم مسافر» و «غایب پیوسته حاضر» است. او از قید زمان و مکان رسته، اما در جهان حاضر است تا آینه‌ای برای تجلی حق باشد.

۵. بیان عطار، شاعرانه، روایی و مجسم است: عطار بر خلاف فیلسوفان عرفان، مفاهیم انتزاعی را در قالب حکایات ملموس (دزد، سنگ آسیاب، مرد خرگم کرده) و تصاویر شاعرانه‌ی بی‌نظیر (فانی مطلق، مستغرق در عشق، در جهان و از جهان بیرون) ارائه می‌دهد. این، قدرت اصلی مصیبت‌نامه در انتقال تجربه‌ی عرفانی است.

در مجموع، می‌توان گفت مصیبت‌نامه عطار، تنها شرح چهل مقام نیست، بلکه طرحی جامع برای فنای انسان در خدا است. طرحی که در آن، عقل باید در امر الهی محو شود، اراده در عشق ذوب گردد و نهایتاً، هستی سالک در هستی حق فانی و باقی شود. این مقاله با تفسیر ابیات کلیدی، کوشید تا اجزای این طرح باشکوه را بازنمایی کند و گامی در راستای فهم عمیق‌تر عرفان عملی ایران بردارد.

کتابنامه

- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۹۹). مصیبت‌نامه. تصحیح و مقدمه: محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۶). مقدمه‌ی مصیبت‌نامه. تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۴). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.
- نصر، سید حسین. (۱۳۸۲). معرفت و معنویت. ترجمه انشالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- قشیری، ابوالقاسم. (۱۳۸۱). رساله قشیریه. ترجمه ابوعلی عثمانی. به کوشش بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: علمی و فرهنگی.
- شimmel، آنه‌ماری. (۱۳۷۹). مختصری از عرفان اسلامی. ترجمه‌ی عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- چیتیک، ویلیام. (۱۳۸۶). عرفان ابن عربی. ترجمه‌ی قاسم کاکایی. تهران: هرمس.

References

- Attar Neyshaburi, Farid al-Din. (2020). Masibatnameh (The Book of Suffering). Edited with an introduction by Mohammad Reza Shafiei Kadkani. Tehran: Sokhan.
- Shafiei Kadkani, Mohammad Reza. (2007). Introduction to Masibatnameh. Tehran: Sokhan.
- Zarrinkoob, Abdolhossein. (1995). Search in Iranian Sufism. Tehran: Amir Kabir.
- Nasr, Seyyed Hossein. (2003). Knowledge and the Sacred (or: Gnosis and Spirituality). Translated by Enshallah Rahmati. Tehran: Suhrawardi Research & Publishing Centre.
- Qushayri, Abu al-Qasim. (2002). Al-Risala al-Qushayriyya (The Qushayri Treatise). Translated by Abu Ali Othmani. Edited by Badiozzaman Forouzanfar. Tehran: Elmi va Farhangi.
- Schimmel, Annemarie. (2000). A Brief Introduction to Islamic Mysticism (or: Mystical Dimensions of Islam). Translated by Abdolrahim Gavahi. Tehran: Islamic Culture Publishing Office.
- Chittick, William C. (2007) The Sufi Doctrine of Ibn Arabi (or: The Sufi Path of Knowledge). Translated by Ghasem Kakaei. Tehran: Hermes.